



قدرت مشروع باعث پیشرفت فرهنگی جامعه می‌شود

محقق داماد در نشست مسئله فرهنگ با بیان اینکه قرآن مجید رشد فرهنگی جامع را به قدرت مشروع می‌داند، گفت: آزادی، راز شکوفایی فرهنگ است.

محقق داماد در نشست مسئله فرهنگ با بیان اینکه قرآن مجید رشد فرهنگی جامع را به قدرت مشروع می‌داند، گفت: آزادی، راز شکوفایی فرهنگ است.

به گزارش خبرنگار مهر، جلسه هفتم از سلسله نشست های مسئله فرهنگ، عصر روز گذشته ۹ دی ماه در سرای اهل قلم برگزار شد. در این نشست رضا داوری اردکانی استاد فلسفه دانشگاه تهران و آیت الله سید مصطفی محقق داماد استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی سخنرانی کردند.

در ادامه گزارشی از سخنان محقق داماد می‌آید:

واقعیت این است تا قبل از ملاصدرا معتقد بودند که نفس آدمی، یک موجودی است که علوم را می‌پذیرد، دانشها و صور را می‌پذیرد، ولی نفس، نفس است. تعریف می‌کردند العلم صورة علم صورتی است که شخص در ذهنش تصور می‌کند و به وسیله نفس و در حس مشترک جمع می‌شود و بعد به قوه خیال می‌رود و الی آخر.

ملاصدرا یک تئوری مطرح کرد، که من آن را در مورد مسئله فرهنگ آن را مورد توجه قرار می‌دهم. ملاصدرا در مورد نفس آدمی قائل شد که علم و آگاهی این طور نیست که یک صورتی در یک جایی مثل اتافی جای بگیرد، جای گرفتن یک صورت در یک اتاق موجب آگاهی نمی‌شود، حرفی که ملاصدرا مطرح کرد، گفت این طور نیست. گفت نفس آدمی، یک موجود بالقوه ای است و با آگاهی رشد می‌کند، تعالی پیدا می‌کند. نفس شما اگر امروز چیزهایی را دانست با دیروز فرقی این است که نفس تعالی پیدا کرده و به تعبیر ادبیات قرآنی، رشد پیدا کرده است. رشد و آگاهی یعنی تعالی نفس آدمی. مرتب نفس در حال تعالی است، البته ممکن است گفته شود اینها مطلبی است که مولانا در اشعارش گفت: ای برادر تو همان اندیشه ای / ما بقی خود استخوان و اندیشه ای* گر بود اندیشه ات گل، گلشنی / و بود خاری تو همیشه گلشنی.

حرف ملاصدرا این است که معقول بالذات که عین آگاهی هست متحد می‌شود با نفس و نفس با آگاهی رشد می‌کند. هر چه رشدش بیشتر، آگاهی بیشتر. هر چه آگاهی بیشتر رشد نفس بالاتر. روزی که اجل انسان می‌رسد و نفس از بدن جدا می‌شود، مجموعه ای است مساوی با آگاهی‌هایی که کسب کرده است.

این مقدمه را برای چه عرض کردم؟ به نظر می‌رسد فرهنگ یک ملت مساوی است با رشد فکری آن ملت و معلوماتی که آن ملت از طریق آداب و رسوم و از طریق رشد فکری آحاد مردمش، ادب اجتماعی، اخلاق اجتماعی کسب می‌کند. اگر به قول حکما، جامعه را موجودی جدا فرض کنیم و اگر جامعه ای را درست مانند یک نفس و وجود مستقل فرض کنیم، این جامعه علی‌الذوات در حرکت است و با فرهنگش، رشد می‌کند. جامعه ای که فرهنگش ضعیف تر است، رشدش آرام تر است. جامعه ای که فرهنگش بالاتر است، رشد بیشتری دارد. رشد اجتماعی مساوی است با فرهنگ یک ملت و فرهنگ یک جامعه.

ابونصر فراهی از لغت دانان بزرگ ایرانی در قرن هفتم، فرهنگ را به ادب در زبان عربی معنا کرده است. آداب اجتماعی و رسوم اجتماعی و اخلاق اجتماعی در یک جامعه موجب تشکیل فرهنگ آن جامعه می‌شود و فرهنگ جامعه از نظر من مساوی است با رشد اجتماعی یک جامعه. اگر در جامعه ببینیم، امسال مان بهتر از پارسال شده است، از نظر معرفت و رشد فکری جوانان و... باید خوشحال باشیم که فرهنگ ما رشد کرده است و اگر متوجه شویم که امسال ما ضعیف تر از سال گذشته شده است، باید غصه بخوریم که عقب گرد کرده ایم. عقب گرد کردن و جلو رفتن بر معیار رشد فرهنگی یک جامعه است و رشد فرهنگی یک جامعه مساوی است با بررسی پیشرفت فکری یک ملت.

به نظر بنده قرآن مجید در آیه الکرسی، رشد فرهنگی جامع را به قدرت مشروع می‌داند. اگر متفکرین و اندیشمندان در جامعه ای باشند که با نوشتن و سخن گفتن مردم را مورد راهنمایی قرار دهند، آن جامعه رشد می‌کند. حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه در یک جامعه متفکر بیشتر می‌شود؟ یک گام به جلوتر برویم. چطور در جامعه ای آزادی بیان و

hellip& بیشتر از جامعه ای دیگر می شود؟ قرآن در نهایت علت پیشرفت و انگیزه پیشرفت را به حکومت (قدرت) مشروع نسبت می دهد. قدرت مشروع موجب پیشرفت فرهنگی یک جامعه و قدرت نامشروع موجب عقب گرد فرهنگی یک جامعه می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» جامعه ای که دارای قدرت مشروع است مرتب در حال رشد است، یعنی از ظلمات به سوی نور حرکت می کند و برعکس اگر در جامعه ای قدرت نامشروع حاکم باشد از طرف نور به سمت ظلمت می رود. اگر دیدیم جامعه پیشرفت و رشد فرهنگی کرد، نشانه های وجود یک حکومت مشروع است، اگر این طور نبود مطمئن باشید که مشکلی هست و در قدرتی که باید کشور را اداره کند، از نظر مشروعیت مشکلی وجود دارد.

بنابراین اگر جامعه که در ادبیات اسلامی ملت یا امت خوانده می شود را موجود زنده بدانیم و برای آن حیات فرض کنیم و به اصطلاح حکمت متعالیه، نفس داشته باشد، این نفس دارای رشد و عقب گرد است. تعالی و تنزل دارد. تعالی جامعه یعنی تعالی فرهنگ، تنزل یعنی تنزل فرهنگ. تعالی فرهنگی براساس ادب آن جامعه است، ادب به معنای عام کلمه. ادبیات آن جامعه، یعنی تمام دانش آن جامعه موجب آمارگیری و اندازه گیری رشد و تعالی یک ملت و امت است. چگونه تعالی و چگونه تنزل پیش می آید؟ چون براساس قرآن هر نفسی می تواند به اعلا علیین برسد و هم می تواند به اسفل سافلین برسد.

در قرآن مجید در چند جا در این مورد صحبت شده است. اگر جامعه ای به اسفل سافلین برسد یعنی فرهنگش به آنجا رسیده است. اگر جامعه ای به اعلا علیین برسد باز فرهنگ جامعه به اعلا علیین رسیده است. به نظر شما چطور یک ملتی رشد می یابد و چطور به اسفل سافلین می رسد؟ چطور می شود که در مدت کوتاهی فقر از جامعه ای برطرف می شود؟ چطور می شود که در مدت کوتاهی بی سوادی در جامعه ای برطرف می شود؟ همه مؤدب و متخلق و متفکر می شوند. نویسندگان ها رشد می کنند. شعرا زیاد می شوند. در قرن چهارم و پنجم اسلامی چقدر دانشمند و فقیه و فیلسوف داریم. راز این دو قرن چیست؟ آزادی موجب می شود که متفکر قلمش آزاد باشد. بیان گوینده آزاد باشد و hellip&. چطور می شود که آزادی بیان و قلم و hellip& به دست می آید؟ چرا در جامعه ای آزادی بیان پیدا می شود و در جامعه دیگر به وجود نمی آید؟ ریشه اصلی همانی است که به نظرم قرآن به صورت زیبا بیان کرده و گفته است که باید در قدرتهای مدیریتی دید. اگر قدرتی مشروع بود، آزادی را ایجاد می کند که در پس آن رشد و تعالی حاصل می شود.